

تمدن آریاییها و خط سیر آنها و بزرگترین

پروژه ملی
مطالعات فرنگی
جامع علوم انسانی

با تمدن کاسیت ها از دوره
پیش از تاریخ خارج شده وارد
مرحله ای میگردیم که هنوز
نمی‌توان بآن نام دوره تاریخی داد
ولی نظر بروابط زیادی که با دوره
تاریخی بین النهرین پیدا میکند
آنها دوره « پروتو هیستوار »
« Proto - Histoire » یا برزخ بین
تاریخ و پیش از تاریخ میتوان
نامید .

پس از تشکیل کشور سومر در
جلگه بین النهرین بزرگترین
خطریکه متوجه مردم این کشور
میشد از جانب کوههای شرقی
آن یعنی کوههای « زاگرس » بود.
این کوهها در حقیقت بمنزله
دروازه بین فلات ایران و جلگه
بین النهرین است. در پشت آن از

بقلم

دکتر بهمن گزیر

جنوب بشمال نواحی لرستان و کردستان قرار گرفته و دره های آن راه بسیار مناسبی بین جلگه بین النهرین یعنی نواحی متمدن و ثروتمند دنیای قدیم و ناحیه قفقازیه و جنوب روسیه یعنی مسکن قبایل چادر نشین و گله بان در ایام پیش از تاریخ بوده است از این راه چندین بار حملاتی بجانب جلگه ایران وارد آمده و قدیمترین آن حمله «گوتی» است که در دو هزار و ششصد و بیست و دو سال پیش از میلاد انجام گرفت.

مطابق مدارك کتبی که از آن زمان باقی است «گوتی ها» مردم کوه نشین و چادر نشینی بودند که از جانب کوه های «زاگرس» بسوی جلگه هجوم می آوردند «بقدری وحشی بودند که هیچگونه تشکیلات حکومتی و نظم و ترتیب نداشتند و» در نتیجه هجوم این قبایل بر کشور «سومر» خرابیهای زیادی وارد آمد و اشکهای فراوانی ریخته شد. پس از اینکه «گوتی ها» وارد جلگه بین النهرین شدند برای خود پادشاهی انتخاب نمودند و عقاید و مذهب سومر یها را قبول کردند به علاوه «گوتی ها» نتوانستند در تمام کشور سومر استیلا پیدا کنند زیرا در همین موقع در جنوب ناحیه «سومر»، «گودتا» پادشاه «لکش» حکومتی تشکیل داده بود و استقلال داشت.

«گوتی ها» در سنه دو هزار و پانصد و پنجاه سال پیش از میلاد مغلوب سومر یها شدند و در سومر سومین سلسله سلاطین «اور» تشکیل شد.

باین ترتیب «گوتی ها» از بین رفتند و جز نام زشت از خود چیزی باقی نگذازدند. در جلگه بین النهرین آنچه توانستند قتل و غارت کرده و سیر تمدن را برای مدتی در خاور زمین متوقف ساختند. هنوز نام گوتی ها در اذهان مردم این سرزمین باقی بود که خداوند بلای جدیدی بر سر آنها فرود آورد که از بلای اولی شدیدتر بود و مدت زیادتری ادامه پیدا کرد.

این بلای جدید کاسیت ها بودند که مانند اجداد خود «گوتی ها» از جانب کبیر کوه و پشت کوه بسوی مردم آرام و متمدن جلگه هجوم آوردند و مدت پانصد سال بر آنها حکمرانی کرده و آنها را ذلیل و دست نشانده خود نمودند. عیلامیها کاسیت ها را «کوسی» می نامیدند و آشوریها آنها را «کاشو» می شناختند برای اولین بار نام آنها در زمان پادشاهی «شمشو ایلونا» پسر «هامورابی» - حموربی»

که در تاریخ دو هزار و هشتاد و نود هزار و چهار و سه پیش از میلاد (۲۰۸۰-۲۰۴۳ ق-م) در بابل پادشاهی داشته، دیده میشود.

در زمان این پادشاه کاسیت ها به بابل حمله کردند ولی مغلوب شدند و بوطن خود مراجعت نمودند و سیصد سال بعد یعنی در تاریخ هزار و هفتصد و پنجاه سال پیش از میلاد از ضعف کشور بابل استفاده کرده بار دیگر بریاست پیشوای خود «کانداش» باین سرزمین هجوم آوردند و تامت پانصد سال یعنی تا تاریخ هزار و یکصد و هشتاد پیش از میلاد در این محل حکمرانی داشته و در این مدت سی و شش پادشاه بر آنان فرمانروائی کرده اند. مطابق مدارکی که در دست است اهالی جلگه بوسیله کاسیت ها بوجود اسب و استفاده از آن آشنائی پیدا کردند. کاسیت ها چیز تازه ای برای جلگه نیاوردند زیرا تمدن مردم جلگه از آنها بالاتر بود ولی از آنها چیزهای زیادی یاد گرفتند. گرچه در ساختن اشیاء برنزی مهارت زیاد داشتند ولی سومریها هم در این صنعت کمتر از آنها نبودند و کاسیت ها در شکل و نقوش اشیاء برنزی از آنها تقلید بسیار نمودند. کاسیت ها در ابتدا مردم بیسوادی بودند ولی همینکه با مردم بین النهرین آشنائی پیدا کردند خط آنها را فرا گرفتند و در امور مذهبی از آنها اقتباساتی نمودند، مثلاً «گیگامش» را بخداوندی خود اختیار نمودند. از تاریخ کاسیت ها در عرض مدت پانصد سال که در بابل حکمرانی داشتند چیز زیادی در دست نیست و این دوره بمنزله یکی از تاریکترین ادوار تاریخ قدیم شمرده میشود.

در تاریخ یک هزار و هشتاد و پنج قبل از میلاد این قوم بکوههای خود مراجعت کردند و در تمام این مدت بهیچوجه با مردم بومی بین النهرین ممزوج نشده شخصیت نژادی خود را حفظ کرده اند.

در دوره های بعد تا زمان انقراض پادشاهان هخامنشی نیز گاهگاهی اسمی از کاسیت ها برده میشود و جنگجویی و خونخواری آنها در تمام این مدت مشهور بوده است.

بعقیده «استرابین» جغرافی دان معروف، کاسیت ها از «مادی» و کرانه های دریای خزر باین نقطه آمده اند. «دمرگان» آثار آنها را در طالش و قفقازیه پیدا نموده است.

از زبان آنان تا این تاریخ اطلاع زیادی در دست نداریم ولسی اسامی پادشاهان و خدایان آنها بر ما معلوم است و از بررسی آن چنین معلوم میشود که زبان آنها بازبان مردم قفقازیه يك ریشه داشته و شباهت زیاد بزبان هند و اروپائی دارد.

بنابراین میتوان چنین تصور نمود که این اقوام از همان نژاد های آریائی بوده اند که پیش از مادها و پارسیها باین سرزمین و در دوره های بعد نیز دستنهائی از آنها بجانب اروپا رهسپار شده ملت های امروزه اروپا را تشکیل داده اند .

در خویشاوندی این اقوام با ساکنین اروپا شکی نیست زیرا بسیاری از اشیاء برنزی لرستان و طالش و قفقازیه بقدری شباهت باشیاء مکشوفه در مجارستان، بلغارستان، آلمان، سوئیس، شبه جزیره اسکندیناوا، شمال فرانسه و انگلیس دارند که باهم اشتباه میشوند. این شباهت بیشتر در اشیاء زیر دیده میشود :

۱ - شاخ برنزی که نشانه خود حیوان و در نتیجه علامت رب النوعی که حیوان مظهر او بوده در بین مردم لرستان معمول و مانند شیئی مقدس تقدیم معبد میشده همانطوریکه امروز برای تقاضائی از خداوند مردم شمع روشن میکنند آنها نیز بهمین منظور این قبیل اشیاء مقدس را در معابد قرار میدادند و این رسم فقط در میان مردم لرستان معمول نبود بلکه در نواحی شمالی اروپا و بویژه در سوئیس آثار اینگونه شاخهارا چه در روی سنگ و چه در روی فلزات پیدا نموده اند.

۲ - سنجاق قفلیهای برنزی در شمال اروپا در دوره برنز (اوائل هزاره اول پیش از میلاد) فراوان است و تعداد زیادی از آنها در موزه «سن ژرمن» نزدیک پاریس در معرض نمایش قرار داده شده در لرستان نیز تعداد زیادی از این سنجاق قفلیها دیده میشود.

۳ - مردم دوره برنز اروپا خورشید را بشکل چرخ ارابه نقش میکردند در لرستان نیز از این قبیل نقوش بسیار است (موزه ایران باستان)

۴ - گردن بندهای مارپیچی شکل اروپای شمالی متعلق بدوره برنز که بزبان فرانسه «ترک» نامیده میشود در لرستان نیز فراوان است.

۵ - صلیب شکسته که بعضی از دانشمندان آنرا نشانه نژاد آریائی میدانند در روی اشیاء لرستان نیز مکرر دیده شده است.

وجود این اشیاء بین ساکنین اروپا در هزاره اول پیش از میلاد و شباهت آن با اشیاء لرستان متعلق به هزاره دوم ثابت مینماید که این دو قوم با هم خویشاوندی داشته و در ابتدا دارای عقاید و مذهب مشترکی بوده‌اند بنابراین میتوان چنین تصور کرد که در هزاره سوم مردمی از آسیای مرکزی بسمت جنوب و مغرب حرکت نموده، عده‌ای از آنها در هزاره دوم بایران و جلگه بین‌النهرین آمده و عده دیگر در هزاره اول در اروپای مرکزی و غربی ساکن شده‌اند و این اقوام همان ملل آریائی نژاد میباشند، خط سیر این ملل را از آسیای مرکزی تا ایران و اروپای غربی بترتیب زیر میتوان تشخیص داد.

۱ - در تمام نواحی جنوب روسیه و کرانه‌های شمال دریای خزر و دریای سیاه و قفقازیه اشیاء برنزی از قبیل خنجر - تبر و پیکان و جواهراتی پیدا شده که از حیث شکل و نقش و سایر خصوصیات با اشیاء برنزی لرستان و اروپای مرکزی و شمال غربی شباهت کامل دارند ولی هر چه بطرف مغرب پیش میرویم تاریخ آنها جدیدتر میگردد و از اینرو معلوم میشود صاحبان این صنعت از طرف خاور بباختر کوچ کرده‌اند.

این قبایل همان مردم چادر نشینی هستند که در زمان هخامنشیان آنها را «سیتها» و «سرمدها» مینامیدند و بعدها قبایل دیگری از آنها «اسلاوها» «ژرمنها» «فرانکها» و «گلها» شناخته شده‌اند.

مادها و پارسها که امپراطوری «ماد» و «پارس» را در ایران تشکیل داده‌اند نیز دسته‌هایی از این نژاد بشمار میروند، ولی در صورتیکه قبایل نامبرده را جزو نژاد «آریائی» بشمار بیآوریم ایرانیها بویژه پارسها بیشتر از سایرین به نژاد «آریائی» نزدیک بوده‌اند.

زیرا از قدیم‌الایام با اهمیت نژادی خود پی برده و در نوشته هایشان نام «آریائی» بخود میداده‌اند.

در یکی از الواح سنگی که در چند سال پیش در تخت جمشید پیدا شده و متعلق با وائل پادشاهی خشیشاست پاشاه خود را چنین معرفی مینماید:

«منم خشیشا پادشاه هخامنش از خانواده هخامنش از قبیله پارس از نژاد آریائی»

۲ - هجوم قبایل آسیای مرکزی بجنوب و باختر چندین بار وقوع یافته مهمتر از همه آنها هجومی است که در حدود سه هزار سال پیش از میلاد از جانب ترکستان بسوی نواحی شمالی ایران صورت گرفته است کمی بعد کاسیتها از قفقازیه بجانب کردستان و لرستان حرکت نمودند و عده دیگری در هزاره سوم و دوم پیش از میلاد سمت آسیای صغیر رهسپار شدند و امپراطوریهای «هیت» و «میتانی» را تشکیل دادند.

در اواخر هزاره دوم دسته‌هایی از این قبایل شبه جزیره یونان را مسکون نمودند و در اوایل هزاره اول دسته‌های دیگری بجانب اروپای شمالی و باختری عزیمت کردند.

۳ - علت این حرکت دائمی و تغییر مکان دادن قبایل چادر نشین آسیای مرکزی را بشرح زیر میتوان تقسیم کرد:

پس از تشکیل کره زمین نواحی شمالی اروپا و آسیا را یخچالهای دائمی مستور نموده و زندگی در آن برای انسان میسر نبود بتدریج در نتیجه تغییر آب و هوا نقاط مناسبی برای زندگی در اطراف دریای مدیترانه مانند مصر و آسیای صغیر و بین النهرین تشکیل گردید:

در این موقع انسان پس از طی مراحل مختلف و تحمل مشقت و رنج بسیار باهلی کردن حیوانات بویژه بز - گوسفند - گاو و سگ موفق شده بود.

چون هنوز جامعه‌های مرتب و منظمی تشکیل نگردیده بود زراعت برای مردم امکان نداشت زیرا لازمه زراعت تشکیل شهرها و حکومت‌هاست تا در نتیجه وجود امنیت مردم بتوانند با خیال راحت در موقع بهار محصول خود را کاشته و در ایام تابستان آنرا درو نمایند و در انبارهای خود برای زمستان نگاهدارند ولی چراندن حیوانات کار نسبتاً آسانی بود و گله بانان در نقاط معینی که آب و هوا مساعد بود گرد هم جمع آمده گله‌های خود را میچراندند و در فصلهای مختلف سال بنقاط مناسبی کوچ میکردند.

در ایام تابستان بنواحی کوهستانی میرفتند و روزهای سرد زمستان را در کلبه‌ها و کنار دریاها بسر میبردند شرط اولیه گله‌داری دارا بودن مراتع سبز و پر علف است و از این قبیل مراتع در همه جا پیدا نمیشود اتفاقاً در نواحی جنوبی روسیه و شمال دریای خزر و دریای سیاه و در فلاتهای مرتفع آسیای مرکزی مراتع فراوان وجود داشته و باین مناسبت عده‌ای از مردم چادر نشین این نقاط را برای چراندن گله‌های خود انتخاب کرده بودند.

ولی گله‌بانی و چادر نشینی یکی از مراحل موقتی انسان است و جامعه بشر هر روز در ترقی است و بعلاوه چادر نشینی نیز دارای معایبی است این مردم اطلاع پیدا کرده بودند که در نواحی جلگه بین‌النهرین و آسیای صغیر جامعه‌ها و حکومت‌هایی تشکیل شده و وسائل زندگی راحت‌تر است لذا همینکه موقع مناسب یافتند دسته دسته بسوی آن نواحی کوچ کردند.

ملل متمدن جلگه راضی ورود این دسته‌های نیمه متمدن نبودند و ابتدا مانع ورود آنها شدند ولی تدریجاً عده‌ای از آنها را بکارهای زراعتی گماشتند و از آنها استفاده کردند و باین ترتیب هر روز بر تعداد چادر نشینان در کشورهای متمدن افزوده گردید و قوه و قدرت آنها زیادتر شد.

ولی همیشه چادر نشینان از در صلح و سلامت نمی‌آمدند و گاهی از اوقات دسته‌های مسلح بجانب کشورهای ضعیف و کم‌قدرت حمله آورده آنها را غارت می‌کردند و بی ترتیبی و اغتشاش را در این کشورها برقرار مینمودند.

بعضی از اوقات قبیله‌ای نقطه مساعدی پیدا نموده یا زمینی را غصب کرده و در آنجا مستقر میشد ولی قبایل دیگری از عقب بآن فشار آورده او را مجبور به هجرت می‌نمود ناچار قبیله نامبرده از نواز محل خود حرکت نموده نقطه آباد دیگری را مورد هجوم خود قرار میداد و آنجا را ویران مینمود «گوتی» ها و «کاسیت‌ها» در زمره همین مردم چادر نشین و حسب میگردند «کاسیت‌ها» بیشک مردم جنگجویی بوده‌اند زیرا در قبرهای آنها خنجر - تیرو پیکان زیاد دیده میشود و در هیچ نقطه‌ای از فلات ایران یا جلگه بین‌النهرین بتعداد لرستان و کردستان سلاحهای جنگی پیدا نشده تنها نقطه‌ای که از این حیث ممکن است بالرستان رقابت کند نواحی طالش و قفقازیه است.

در نقاط نامبرده دمرگان کاوشهایی نموده و در نتیجه معلوم گردیده که تمدن ساکنین آن از همه جهت شبیه بتمدن کاسیت‌هاست .
وقتی کاسیت‌ها وارد لرستان شدند اسلحه مهم آنها خنجر بود ولی تدریجا بصنایع «سومریها» آشنائی پیدا کرده تبرهای خود را شبیه تبرهای سومریها ساختند .

مجموعه تبر های لرستان که در موزه ایران باستان وجود دارد یکی از شاهکارهای صنعتی دوره پیش از تاریخ ایران بشمار میرود .

بعضی از این تبرها که قدیمی تر از سایرین هستند بشکل تبرهای معمول در شوش و نهاوند و سایر نقاط ایران ساخته شده ولی بتدریج کاسیت‌ها در شکل و طرز ساختمان این تبرها تغییراتی داده هر روز برزیبائی آن افزودند و گاهی از اوقات در روی آن نقوش بسیار زیبایی کنده اند .

در بین اشیاء لرستان سلاحهای دفاعی از قبیل سپر و کلاه خود و زره خیلی گهیباب است در حقیقت کاسیت‌ها بیشتر اوقات بتعرض همسایگان خود میپرداختند و باین علت اسلحه تعرضی مانند تبر - پیکان - خنجر - سر نیزه و زوبین بیشتر میان آنها معمول بوده .

شمشیر برنزی در بین اشیاء لرستان زیاد دیده نمیشود ولی پس از آشنائی با آئین کاسیت‌ها شمشیرهای بسیار بلند ساختند و بعضی از نمونه‌های آنها در موزه ایران باستان دیده میشود نظیر همین شمشیرهای آهنی در طالش پیدا شده .
سنگ چاقو تیز کن که برای تیز کردن خنجر و شمشیر نیز بکار برده میشده در لرستان زیاد و نظیر آن در طالش نیز فراوان است سایر اشیاء برنزی لرستان بقرآ زیرند :

۱ - پیکان برنزی آهنی و سنگی

۲ - زوبین برنزی و آهنی

۳ - سر نیزه

۴ - گرز برنزی و سنگی

۵ - در لرستان تا کنون بیش از چند عدد سپر برنزی سلاح دفاعی دیگری

پیدا نشده ممکن است تصور نمود که سپرهای کاسیتها از چوب یا چرم بوده و از بین رفته است .

بعلاوه مورد استعمال سپرورزه و کلاه خود بیشتر در جلگه است و در کوهستان جنگجویان باسلحه سبك وزن مانند تیرو کمان و زوبین بیشتر احتیاج دارند زیرا تخته سنگهای کوهستان برایشان بمنزله سنگرهای محکمی است .

بانوان کاسیتها به تزئینات و جواهرات علاقه زیادی داشته و در قبرهای آنها تزئینات برنزی، سنگی و آهنی فراوان است بترتیب زیر:

۱ - «ترك» یکنوع گردن بندی است که از دو میله ایکه بشکل مارپیچ بهم تابیده شده تشکیل شده است این نوع گردن بند در طالش - قفقازیه و اروپای مرکزی و شمالی بسیار معمول بوده و ویژه نژادهائی است که از آسیای مرکزی بآن نقطه رفته اند .

۲ - دست بندهای پهن یا باریک باشکال مختلف از جنس آهن یا برنز در قبرهای لرستان خیلی فراوان است .

دست بندهای باریک غالباً بشکل دوسرمار ساخته شده و میان آنها باز است بعضی از اوقات نیز این دستبندها بشکل حلقه های ساده و خالی از تزئین میباشد روی دست بندهای پهن نقوش مختلف کنده کاری شده و بعضی از آنها بسیار ضخیم و سنگین میباشد.

۳ - گوشواره های خیلی ساده بشکل دانه های تسبیح شبیه بگوشواره های مکتشفی در طالش و جنوب روسیه .

۴ - مهره های گردن بند از جنس برنز، سنگ و شیشه .

۵ - سنجاق قفلی برنزی که تیغه آن بشکل دست انسان است .

۶ - انگشتر برنزی و استخوانی

۷ - قلاب کمر بند برنزی با تزئینات

۸ - سنجاقهای برنزی و آهنی . تعداد سنجاقهای لرستان که طول بعضی

از آنها به بیست یا بیست و پنج سانتیمتر میرسد از سایر اشیاء برنزی زیاد تر

است انتهای این سنجاقتها بشکل دایره است که باشکال زیبایی مزین گردیده و غالباً دارای معانی مذهبی است .

دکتر اشمیت در معبدی که در «سرخ دم» « نزدیک هرسین» کشف نموده ملاحظه کرده که این سنجاقتها را در دیوار معبد و کنار عبادتگاه فرو کرده بودند.

پس میتوان تصور نمود که کاسیت ها این سنجاقتها را برای نذر و نیاز بخدایان خود بمعابد تقدیم میکردند یا در قبرهای خود قرار میدادند .

ممکن است نیز تصور نمود که این سنجاقتها برای تزئین لباس بکار میرفته ولی بعضی از آنها بقدری بزرگ و سنگین اند که این فرض در باره آنها غیر ممکن بنظر میاید .

۹- در لرستان تعداد زیادی مجسمه های کوچک حیوان از برنز پیدا شده که مورد استعمال آنها بطور تحقیق معلوم نیست ولی چون بیشتر آنها دارای حلقه کوچکی هستند میتوان چنین تصور نمود که این حیوانات را بگردن اشخاص یا در معابد آویزان میکردند.

بطوریکه در بالا گفته شد کار مهم کاسیت ها گسله بانی بوده ممکن است تصور نمود برای ازدیاد گله های خود این مجسمه های کوچک بز و گوسفند را بخدایان خود تقدیم میکردند.

۱۰- یکی از خصوصیات صنعت کاسیت ها بتهای برنزی آنهاست. این بتها معمولاً بشکل «گیل گامش» میباشد که در طرفین دو حیوان مانند بز کوهی - شیر و یا مرغهای نوك باریک قرار گرفته اند بعضی از اوقات «گیل گامش» با دوست خود گردن آنها را گرفته مانند این است که حیوانات نامبرده از روی شانته های او بالا میروند - گاهی حیوانات وجود ندارند فقط خود «گیل گامش» باریش یا بدون ریش و دویا چهار شاخ که علامت خدائی او است نقش شده گاهی نیز «گیل گامش» از این مجموع خارج و بنقش دو حیوان که روی پاهای خود روبروی هم ایستاده اند اکتفا شده است.

دردوره های مختلف در نقش این بتها تغییرات زیادی حاصل و کم کم از صورت طبیعی خارج شده اند مثلاً کمراً آنها بسیار باریک و پاهای شکم بکلی محو

گردیده یا بعبارت دیگر از شکل حیوان برای نقش یک شکل فرضی و تزئینی استفاده نموده‌اند.

این بت‌ها معمولاً روی پایه‌ای قرار دارند که بشکل فنجان برگشته‌ایست بدون شک آنها را در معابد و قبرها بمنظور تقدیمی بخداوند قرار میدادند.

۱۱ - ظروف برنزی لرستان دارای تنوع بسیارند مهم‌ترین آنها اشکال زیر میباشند:

الف - ظروف نوک‌دار و دسته‌دار با پایه یا بدون پایه که شباهت زیاد به ظروف قبرستان «سیلک» در کاشان دارند

ب - ظروف دیزی‌شکل و آبکش‌های کوچک

ج - جام‌های دهان‌گشاد - مشرب‌های کوچک

د - آب‌خوربهای ته‌پهن‌و ته باریک. ظروف اخیر غالباً دارای نقوش برجسته و کنده‌کاریهای بسیار زیبا میباشند و ظاهراً در مواقع انجام مراسم مذهبی بکار برده میشدند.

طبق آخرین تحقیق علمای باستانشناس: یک‌کده از ظروف برنزی لرستان شباهت کامل بظروف قبرستان تپه «سیلک» در کاشان دارند و باین ترتیب میتوان تاریخ تعویض آنها را «بین قرن پانزده و ده قبل از میلاد» معین نمود بعضی دیگر شباهت بظروف هزاره سوم و دوم پیش از میلاد بین‌النهرین پیدا میکنند عده دیگر از این ظروف دارای مشخصات معینی نیستند که بتوان آنها را بدوره‌ای نسبت داد.

۱۲ - در لرستان تعداد زیادی حلقه‌های برنزی و آهنی بسیار سنگین پیدا شده که بعضی آنها را دستبند تصور کرده‌اند ولی پس از بررسی دقیق معلوم میشود که این حلقه‌ها در حقیقت شمشهائی بوده که در معاملات بکار میرفته‌اند.

دکتر اشمیت گوید از وجود این حلقه‌ها میتوان نتایجی راجع باوضاع اقتصادی آنزمان گرفت مثلاً میتوان تصور نمود که پیش از اختراع پول و سکه وسائل دیگری شبیه بان برای معاملات در قلات ایران وجود داشته.

۱۳ - دهنه اسب در قبرهای لرستان فراوان است در صورتیکه در نقاط دیگر ایران غیر از نواحی طالش تعداد آن چندان زیاد نیست.

این دهنه‌ها معمولا طوری ساخته شده اند که نمیتوان تصور نمود برای سواری از آنها استفاده میشده باین معنی که بعضی از آنها خیلی ظریف و کوچک و برخی بسیار سنگین و غیر قابل استفاده میباشند بعلاوه روی هیچکدام از آنها آثار سائیدگی که دلیل بر استعمال آنهاست دیده نمیشود.

دهنه های لرستان دارای تزیینات بسیار زیبا بوده بعضی از آنها بمنزله شاهکار های صنعتی بشمار میروند و نمونه های بسیار ارزنده ای از آنها در موزه ایران باستان دیده میشود.

قراردادن دهنه اسب در کنار مردگان معلوم مینماید که مردم لرستان مانند قبایل جنوب روسیه و اروپای مرکزی و شمالی معتقد بودند که انسان پس از مرگ احتیاج باشیائیکه در زندگی مورد استفاده او واقع میشده دارد.

«سیت‌ها» در موقع دفن پادشاهان و بزرگان خود از به واسطه های آنها رادر کنارشان بجاگ میسپردند مردم لرستان نیز باسب خیلی علاقه داشتند و در نتیجه وجود همین حیوان بود که توانستند بر «سومریها» فائق آیند ولی چون قربانی يك یا چندین اسب برای هر کس میسر نبود دهنه اسب را بجای خود حیوان در قبرها قرار میدادند از این راه نیز خویشاوندی «کاسیت‌ها» باقبایلی که اروپای مرکزی و شمالی را در هزاره اول پیش از میلاد مسکون نموده و کشورهای امروزی اروپا را تشکیل داده اند ثابت میگردد.

روی بعضی از خنجرهای لرستان بخط بابلی اسم صاحب آن و پادشاهی که در آن زمان در بابل حکمرانی میکردند شده چنین بنظر میرسید که خنجرهای مزبور بعنوان یادگار و پاداش خدمات از جانب پادشاه بافسر هاداده شده باشد.

تاکنون در حدود ده عدد از این خنجرها پیدا شده و یکی از آنها که بنام «نابو پادشاه کاسیت و بابل و سومرواکد» میباشد در موزه ایران باستان موجود است. بقیه این خنجرها در موزه های دنیا پراکنده اند و بیشتر آنها متعلق بحدود قرن دوازدهم پیش از میلاد میباشند.

در جلد چهارم کتاب مفصلی که پرفسور پوپ امریکائی راجع بصنایع ایران نوشته و بنام «سوروی» معروف است عکس تمام خنجرها یا تبرهایی که روی آنها خطی نوشته شده دیده میشود.